

## بررسی سیاست خاورمیانه ای حزب عدالت و توسعه ترکیه و پیامدهای آن

عباس منصوری<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> عضو هیات علمی، دانشگاه پیام نور مرکز ایلام

نویسنده مسئول:

عباس منصوری



### چکیده

مقاله ی حاضر به بررسی سیاست خاورمیانه ای حزب و عدالت و توسعه ترکیه و پیامدهای آن می پردازد. بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، ترکیه سیاست خارجی فعال منطقه ای را در کنار سیاست سنتی غرب گرایی خود در پیش گرفت. این مهم نشان داد که این کشور علاوه بر تلاش برای ایفای نقش فعالتر در تحولات منطقه ی خاورمیانه، همواره به دنبال منافع ملی خود است که در راستای منافع کشورهای غربی و اسرائیل قرار می گیرد. این امر در سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه، نشان از این امر مهم دارد که در نظام آنارشیک بین الملل، حزب عدالت و توسعه نیز خودیاری را که از اصول اساسی نظم آنارشیک است مدنظر قرار داده است. سوال اصلی نوشتار حاضر این است که سیاست خاورمیانه ای حزب عدالت و توسعه چه تاثیری بر خاورمیانه داشته است؟ بررسی های این مقاله نشان خواهد داد که با توجه به رفتارهای حزب عدالت و ترکیه در عرصه سیاست خارجی، رویکردهای این حزب زمینه ساز تقابل و واگرایی در منطقه ی خاورمیانه بوده است. این مقاله همچنین، نشان خواهد داد هرچند ترکیه در راستای تبدیل شدن به قدرت مسلط منطقه در حال تلاش است ولی با سیاست دو پهلو ی حزب عدالت و توسعه و همچنین ناهمگنی کشور ترکیه با کشورهای منطقه کسب این هدف برای این کشور با مشکلات بسیاری همراه خواهد بود. نوع روش تحقیق نیز توصیفی- تحلیلی خواهد بود.

کلمات کلیدی: حزب عدالت و توسعه، ترکیه، سیاست خارجی، خاورمیانه.

**مقدمه**

دولت ترکیه در تاریخی پرفراز و نشیب نقشی مؤثر در خاورمیانه داشته است. ترکیه جدید پس از پشت سر گذاشتن دوران امپراتوری عثمانی و دوره لائیک، اکنون وارد دوران اسلامی شده است. این چرخش سیاسی در ترکیه جز با به قدرت رسیدن اسلام گرایان در سال های اخیر، از نخست وزیر نجم الدین اربکان تا رجب طیب اردوغان، میسر نشد. رهبران کنونی ترکیه آشکارا نشان دادند که خواهان ایفای نقشی مؤثر در معادلات منطقه به ویژه در منازعات خاورمیانه اند. ترکیه برخلاف گذشته که توجه خود را به غرب معطوف کرده بود، میکوشد با استفاده از موقعیت ژئوپولیتیک خود و ارتباط با غرب و کشورهای خاورمیانه، نقشی ویژه در سیاست های منطقه ای داشته باشد. ترکیه با پیش گرفتن سیاست «تنش صفر با همسایگان» و برخورداری از اقتصاد پویا و پیوندهای تاریخی با منطقه، در این زمینه موفق بوده است. اما در سال ۲۰۱۱ تا حدودی استقلال عمل خود را از دست داد و با سیاست های امریکا در تحولات خاورمیانه همراه شد. در حال حاضر، با توجه به تحولات جدید جهان عرب و سیاست فعالانه ترکیه در این زمینه، چالش هایی در سیاست منطقه ای این کشور پدید آمده است. تحولات جهانی، به ویژه پس از آغاز روند بیداری اسلامی در کشورهای عربی و شمال آفریقا، سیاست ترکیه را در سال ۲۰۱۱ از «مشکلات صفر با همسایگان به تنش با همسایگان سوق داد.

با بررسی سیاست ترکیه در خاورمیانه در دوران حزب عدالت و توسعه این پرسش مطرح میشود که سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه چه تاثیری بر تحولات خاورمیانه داشته است؟ در پاسخ فرضیه زیر قابل طرح است: سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه، زمینه ساز تقابل و واگرایی در منطقه ی خاورمیانه شده است. نوع پژوهش توصیفی - تحلیلی است. با توجه به ماهیت و نوع موضوع مورد مطالعه، گردآوری اطلاعات از روش های گوناگون و بر مبنای روش کتابخانه ای و اینترنتی صورت گرفته و تجزیه و تحلیل یافته ها نیز به شیوه تحلیل کیفی انجام شده است.

**نوواقع گرایی به مثابه مدل تحلیلی**

نئورئالیسم ضمن تأکید بر فقدان اقتدار مرکزی، سطح تحلیل را نظام بین الملل قرار می دهد و معتقد است که ساختار نظام بین الملل نوع و قواعد بازی را مشخص می کند. در این راستا آنچه در درون دولتها می گذرد اهمیت نداشته، نمی توان بر ایدئولوژی و رژیم حاکم تأکید داشت. بر این اساس سیاست خارجی همه دولتها تحت عنوان تأثیر عوامل سیستمیک قرار دارند و مانند توپ های بلیارد از همان قواعد هندسه و فیزیک سیاسی تبعیت می کنند. برخی از نئورئالیستها افزایش وابستگی متقابل اقتصادی میان دولتها را تهدید چندانی برای اقتدار مرکزی تلقی نمی کنند. اصولاً والتز نظریه را برای درک رویدادها و رفتارهای بین المللی ضروری می داند؛ زیرا در غیر این صورت رفتارهای گوناگون به صورت پراکنده مطرح شده، اطلاعات اندکی در مورد واقعیات در اختیار ما گذارده می شوند. از دیدگاه وی نظریه یک ساختمان ذهنی است که طی آن ما واقعیات را انتخاب و دستچین نموده، مبادرت به تفسیر آنها می کنیم. بدین ترتیب می توان از طریق نظریه رفتارها را تشریح و پیش بینی کرد. (قوام، ۱۳۸۵: ۳۶۲-۳۶۱).

با اینکه واقع گرایی جهانی را در نظر دارد که اساساً رقابتی است و در کنار آن کمابیش همکاری بین کشورها نیز وجود دارد، گاهی برقراری همکاری مشکل است و ادامه آن همواره مشکل تر در این میان، دو عامل مانع همکاری می شود: ملاحظات مربوط به دستاوردهای نسبی و نگرانی از فریب. کشورهایی که با یکدیگر همکاری می کنند، باید به چگونگی توزیع سودها با فواید در میان خود توجه نمایند. آنها به دو طریق می توانند به تقسیم سودها با فواید آن بیندیشند: می توانند مطلق سودها را در نظر بگیرند؛ یعنی هر کدام از طرفین به فکر به حداکثر رساندن سود خود باشند و به اینکه در این معامله چه چیزی عاید طرف دیگر می شود. توجه چندانی نکنند و با اینکه سود نسبی را مدنظر قرار دهند؛ یعنی هر طرف فقط سود خود را در نظر بگیرد، بلکه به این نیز توجه کند که سود او در مقایسه با سود طرف دیگر چقدر است. (عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۶۶-۶۵).

واقع گرایی ساختاری ذاتاً یک نظریه برای تبیین راهبردهای دولتها نیست بلکه به تأثیر ساختار نظام بین الملل، آنارشی و قطب بندیها بر پیامدهای بین المللی می پردازد. واقع گرایان ساختاری در روابط بین الملل بر دولتهای عقلانی که در یک نظام بین الملل فاقد اقتدار مرکزی به دنبال حفظ و بقای خود هستند تمرکز می کنند. با این حال ما نمی توانیم به تنهایی از ساختار نظام بین الملل، راهبرد دولت را استنتاج کنیم. ما برای تبیین راهبردها باید تنوع در توانایی و تمایل بازیگران برای موازنه و دنباله روی در سامان جهانی تک قطبی را دریابیم.

از آنجا که نئورئالیسم برای سیاست بین الملل نوعی استقلال عمل قائل است، بنابر این مساعی لازم را برای تثویزه کردن آن به عمل آورده است. بر این اساس چنانچه نظام دولتها حوزه مجزایی از ملاحظات داخلی نظیر ایدئولوژی، مذهب، شیوه تولید و سازمان اجتماعی در نظر گرفته شوند، این امکان وجود خواهد داشت تا به درک درستی از ماهیت روابط بین الملل برسیم.

نئورئالیست‌ها یاد آور می‌شوند که وقتی سیاست بین الملل به صورت یک نظام یا ساختار مجزای دقیق تعریف شده‌ای درک شود، این وضعیت سرآغازی برای نظریه پردازی روابط بین الملل و نقطه عزیمت از رئالیسم سنتی تلقی می‌گردد. در اینجا باید اذعان داشت که قدرت همچنان کانون توجه نئورئالیسم را تشکیل می‌دهد. لکن جستجو برای قدرت مانند رئالیسم سنتی به صورت یک هدف در خودش مورد توجه قرار نگرفته، از طبیعت انسانی ناشی نمی‌شود، بلکه دولتها همیشه برای بقای خویش به دنبال قدرتند. از نظر والتر نظام بین الملل دارای ساختار دقیق تعریف شده‌ای است که در آن می‌باید به اصل نظم دهنده‌گی، ویژگی واحدهای موجود در نظام و کیفیت توزیع توانایی واحدها توجه داشت. (قوام، ۱۳۸۵: ۳۶۲).

ساختار نظام بین الملل آنارشی است. ویژگی معرف آنارشی در نظریه واقع‌گرای، نبود انحصار در خصوص کاربرد مشروع قدرت است. آنارشی در نظام بین الملل حاکی از آن است که اقتدار فراگیری وجود ندارد که سایر بازیگران را از استفاده از زور یا تهدید به استفاده از زور برای تسلط یا حتی نابودی آنها باز دارد. با این حال آنارشی لزوماً به معنای هرج و مرج یا نبود نظم نیست بلکه آنارشی تنها آرایش واحدها در نظام بین الملل را توصیف می‌کند و بدین وسیله ما را قادر می‌سازد تا پویاییهای یک نظام فاقد اقتدار مرکزی را در مقایسه با نظامهایی که مبتنی بر سلسله مراتب سازمانی اند نمایان کنیم. این پویاییها به ما اجازه میدهد تا الگوها و شاخصهای جاری در زندگی سیاسی بین المللی را تبیین نماییم.

راهبرد دولت در یک نظام بین الملل آنارشیک علاوه بر قدرت نسبی از امنیت نسبی یعنی احتمال منازعه نظامی نیز تأثیر می‌پذیرد. این به دلیل آن است که دولتها نسبت به هزینه‌ها حساس‌اند. آنها تلاش می‌کنند که تا حد امکان هزینه‌ها را تقلیل دهند و راهبردهای خود را براساس احتمال منازعه تنظیم می‌کنند یعنی دولتها در شرایطی که احتمال منازعه بالاست به گونه‌ای متفاوت از شرایطی که احتمال منازعه پایین است رفتار می‌کنند. دولتها بسته به موقعیت ژئوپولتیکی خود، با احتمالات متفاوتی از منازعه مواجه میشوند و بر این اساس راهبردهای خود را تنظیم می‌کنند. این عامل یک اصلاحیه بر نسخه اصلی نظریه واقع‌گرای ساختاری وارد می‌کند. بروکس مینویسد که از نظر نتوواقع‌گرایان، دولتها تنها از امکان و نه احتمال منازعه متأثر می‌گردند. بنابراین نتوواقع‌گرایان عقیده دارد که امکان منازعه، کنش دولتها را که به نظر می‌رسد همواره بدترین چشم انداز ممکن را اختیار می‌کنند، شکل می‌دهد. ما در مقابل نگاه نتوواقع‌گرایان ولی در تطابق با واقع‌گرایان معروف به نتوکلاسیک یا فراکلاسیک، تصور نمی‌کنیم که دولتها بدبینانه‌ترین استدلال را به کار می‌گیرند، بلکه تلقی ما آن است که دولتها براساس ارزیابی احتمال تهدیدات امنیتی دست به تصمیم‌گیری می‌زنند.

### اصول و مبانی سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه

نگرش سیاست خارجی ترکیه، احتمالاً برجسته‌تر از بسیاری از دیگر کشورها، محصول تلاقی نظریه و عمل است. منظور از عمل، محافظه‌کاری و عمل‌گرایی است که نهایتاً از موقعیت ویژه استراتژیک ترکیه به عنوان پیوستگاه سه قاره حاصل می‌شود. سیاست خارجی ترکیه تا حد زیادی از جغرافیا و موقعیت استراتژیک آن متأثر است. علاوه بر جغرافیا، سیاست خارجی ترکیه از تاریخ و اقتصاد هم ناشی می‌شود. (طاهایی، ۱۳۸۰: ۲۲۸).

احمد داوود اوغلو، از سال ۲۰۰۲م و با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، نظریه پرداز سیاست خارجی این کشور بوده است. تفکر داوود اوغلو را می‌توان معطوف به استفاده حداکثری از همه فرصت‌های ممکن و دفع تهدیدها با همه ابزارها دانست. داوود اوغلو، مهم‌ترین دیدگاه‌های خود را در قالب دو گفتمان «عمق راهبردی» و «به صفر رساندن اختلاف‌ها با همسایگان» عرضه کرده است. دکترین «عمق راهبردی» که در کتابی به همین نام منتشر شده است، می‌گوید ارزش یک کشور در روابط بین الملل، از موقعیت ژئواستراتژیک و عمق تاریخی آن نشأت می‌گیرد. (تاجیک و سعادت، ۱۳۹۵: ۱۱۷-۱۱۶). وی، در کتاب عمق استراتژیک که در واقع مانیفست حزب حاکم در عرصه سیاست خارجی است، چند نکته مهم را یادآور می‌شود:

الف) مبنای قدرت ترکیه تاریخ و جغرافیای این کشور است. به عبارت دیگر، اگر ترکیه در قرن بیست و یکم قصد دارد قدرت و جایگاه منطقه‌ای و جهانی خود را افزایش دهد باید به تاریخ و جغرافیای خود به عنوان منبع قدرت و نقطه شروع حرکت خود نگاه کند.

ب) نظریه عمق استراتژیک بر خوداتکایی، اعتماد به نفس و خودداری از قرار گرفتن زیر چتر دیگر کشورها تأکید دارد.

پ) بر پایه این نظریه، ترکیه ضمن حفظ روابط خود با غرب، نگاهی ویژه به شرق خواهد داشت.

ت) یکی از نکات مورد توجه در تئوری عمق استراتژیک، به حداقل رساندن یا به عبارت بهتر به صفر رساندن مشکلات ترکیه با همسایگان است. به همین دلیل، ترکیه به بحران‌های محیط پیرامون به چشم فرصت - نه تهدید - می‌نگرد. بر همین مبنا بحران‌های محیط پیرامون فرصت‌هایی اند که دولت ترکیه می‌تواند از آنها نهایت بهره‌برداری را داشته باشد. (فلاح، ۱۳۹۰: ۲۳۶-۲۳۷).

عمق استراتژیک داوود اوغلو به عنوان ایدئولوگ اصلی سیاست خارجی ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه، استدلال می کند که ارزش یک ملت در سیاست جهانی بر موقعیت ژئوپلیتیک و عمق تاریخی آن استوار است. داوود اوغلو بر این اعتقاد است که ترکیه به طور منحصر به فردی، به واسطه موقعیتش در ژئوپلیتیک نفوذ، به ویژه کنترل بر تنگه بسفر و میراث تاریخی امپراتوری عثمانی، هر دو مؤلفه یادشده را دارا است. (یعقوبی فر، ۱۳۹۳: ۴۵۹).

دکترین عمق استراتژیک احمد داوود اوغلو، معمار سیاست خارجی نوین ترکیه را که بر پایه توجه به شرایط تاریخی و جغرافیایی ترکیه و حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای تنظیم شد باید از عوامل اصلی بروز تغییراتی بنیادین در عرصه سیاست خارجی این کشور در سال‌های اخیر دانست. پس از پیروزی اردوغان و حزب او در انتخابات، تغییراتی در سیاست خارجی این کشور به وجود آمد و توجه ترکیه، نسبت به شرق، به ویژه منطقه استراتژیک خاورمیانه افزایش یافت. دلیل این تغییر را در سیاست خارجی این کشور می توان در اندیشه‌های اوغلو یافت. داوود اوغلو در کتاب خود صفر کردن اختلاف‌ها را با همسایگان، عاملی ضروری برای افزایش عمق استراتژیک ترکیه می‌داند. (ثمودی پیله رود و نورعلی وند، ۱۳۹۱: ۹۱).

اصول اساسی سیاست های حزب عدالت و توسعه را می توان این گونه برشمرد:

۱- تحکیم مردم سالاری در داخل.

۲- ایفای نقش محوری در منطقه و همچنین ایجاد الگویی برای کشورهای مسلمان و عرب منطقه

۳- چند جانبه گرایی و توجه به کشورهای عربی و مسلمان

۴- سیاست به صفر رساندن مشکلات با همسایگان

۵- نقش میانجی بازی کردن در مسائل مختلف منطقه ای و جهانی

۶- تلاش برای ایجاد تعادل در سیاست های منطقه ای (خاورمیانه ای) و اروپا - آمریکایی (حسینی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۶).

بر این اساس، سیاست خارجی دولت اردوغان در مقایسه با دولت اربکان بسیار عملگرایانه ارزیابی شده است. با این حال، با توجه به ریشه های اسلامی حزب عدالت و توسعه، دولت اردوغان گاهی خواسته یا ناخواسته به ابراز تمایل های اسلام گرایانه در عرصه سیاست خارجی اندام کرده است؛ هر چند که تلفیق این ملاحظات با منافع سیاسی و اقتصادی برآورد دقیق از جایگاه اسلام گرایان در خط مشی دولت را مشکل می کند. جبهه گیری در برابر سیاست های سرکوب گرانه اسرائیل و توسعه همکاری با کشورهای اسلامی منطقه دو نمونه مهم از جلوه های اسلام گرایان در سیاست خارجی دولت اردوغان هستند. حزب عدالت و توسعه تلاش کرده تا طرفداری از جریان های اسلام گرا را با سازوکارهای مردم سالار و مقبول دنبال کند. این حزب هرگز استفاده از روش های خشونت آمیز توسط اسلام گرایان را تأیید نکرده است. در عوض، از فعالیت های مسالمت جوینانه و مدنی آنها حمایت می کند. برای نمونه پس از پیروزی حماس در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۶ مقام های دولت از جمله اردوغان و داوود اوغلو به شدت از این سازمان که توسط آمریکا و اتحادیه اروپا سازمانی تروریستی شناخته شده، دفاع کرده و از سفر خالد مشعل به ترکیه استقبال کردند. آنها تصریح کردند که هیچ فرایند صلحی بدون حماس اعتبار نخواهد داشت. مقام های دولت ترکیه در حالی که می دانستند اسرائیل بدون شناسایی رسمی موجودیتش توسط حماس حاضر به مصالحه نخواهد بود، از تشویق حماس به پذیرش موجودیت و مشروعیت اسرائیل خودداری کردند. این درحالی است که سران حزب عدالت و توسعه مواضع به نسبت تندی علیه اسرائیل به کار گرفتند؛ به ویژه سیاست این کشور در برابر فلسطینی ها را سرزنش کرده اند. (قنبرلو، ۱۳۹۳: ۱۵۴).

هر چند رفتار دولت مردان ترکیه در حوزه امنیتی خاورمیانه، تحت تاثیر برداشت های راهبردی غرب است، ولی حزب حاکم ترکیه تلاش می کند ضمن حفظ قاعده «فاصله گیری ثابت»، از پتانسیل قدرت های منطقه در ترتیبات امنیتی بهره مند شود. ترک ها در مسایل منطقه ای به نقش ایران و عربستان توجه لازم دارند و سعی می کنند در سطحی که قادر به بازیگری مستقل از غرب (در حوزه امنیتی) باشند، مواضع ایران و عربستان را منعطف کنند و جلوه هایی از الگوی مشارکتی را به نمایش گذارند. هر چند که عملیاتی کردن آن فعلاً از توان ترکیه خارج است، ولی تلاش می کنند این ظرفیت را در خود ایجاد کنند.

**اهمیت خاورمیانه در سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه**

رهبران حزب عدالت و توسعه از مفهوم خاورمیانه در راستای هدف تقویت بازیگری جهانی استفاده می کنند. شاید مفهوم خاورمیانه برای آنها مفهومی بزرگ نباشد؛ اما این مفهوم، پلی است که بازیگری جهانی ترکیه را قابل دسترس می کند. در یک دهه گذشته آنها تقریباً در همه مسایل کوچک و بزرگ منطقه اعلام نظر کرده و بارها تلاش کرده اند تا در تنش ها به میانجیگری بپردازند.

خاورمیانه برای ترکیه بهترین زمینه اجرای سیاست های کلانش بود. تعریف نعثمانی گرایی در قالب مدلی کلان و الگویی پیشرو، بیش از هر چیز برای کشورهای اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا دارای اهمیت بود. ترک ها بر آن بودند در این منطقه حیاتی در قالب هژمونی فرهنگی خویش به مجرای حل و فصل مسائل و چالش ها تبدیل شده و با ارائه راه حل، خود را به عنوان الگوی جایگزین و پیشرو مطرح کنند.

نعثمانی گرایی الگویی را به جهان اسلام معرفی می کند که درون خود، عناصر اساسی دموکراسی غربی را دارد و به تعبیری، اسلام دموکراتیزه به سبک غربی را معرفی می کند و بدین علت درست در نقطه مقابل مردم سالاری دینی و مدینه النبی در بیان ایرانی قرار دارد. به همین علت، برخی اندیشمندان معتقدند نعثمانی گرایی با الگویی که ارائه می دهد، متناسب با همان دموکراسی غربی است و حمایت های آمریکا از این جریان در جهان اسلام را می توان در این قالب بررسی کرد. در این میان وجود مخالفت هایی با سیاست های آمریکا به معنای نفی این تناسب نیست، بلکه درست در راستای همین تناسب قرار دارد.

از نظر اردوغان، ترکیه تنها کشور خاورمیانه است که می تواند با مجموعه ای از کشورهای متضاد مانند ایران، اسرائیل، آمریکا، اعراب و اروپا تعامل داشته باشد و این به منزله قدرت نرم ترکیه محسوب می شود که کمتر کشوری چنین پتانسیلی را دارا است. ترکها معتقدند برای جبران تحقیر تاریخی از سوی اروپا، باید اروپا را به التماس کردن از ترکیه واداشت؛ زیرا ترکیه در یک منطقه حساس سیاسی و انرژی واقع شده است و این اروپاست که به ترکیه نیاز دارد. ترکها بر این باورند که ترکیه دارای قدرت نرم برای مدیریت مسائل جهان اسلام است و غرب باید این امر را باور کند؛ زیرا ترکیه جزء ۵۰ کشور نخست جهان از نظر دارا بودن اکثریت مسلمان است و تنها کشوری است که عضو ناتو و در جریان مذاکره برای پیوستن به اتحادیه اروپاست.

نفوذ در جنوب غرب آسیا می تواند قلمرو ژئوپلیتیکی ترکیه را گسترش دهد و این کشور را به قدرت مهم در منطقه تبدیل کند. این استراتژی جدید ترکیه با نام «نعثمانی گری» فعلاً در هم پوشانی با منافع آمریکا قرار دارد. ترکیه برای دسترسی به جنوب غرب آسیا و افزایش نفوذ در این منطقه، منافع خود را در بودن دولتی همسو با ترکیه در سوریه می بیند. آمریکا به دنبال تضعیف جبهه مقاومت، عربستان خواهان نقش آفرینی و جلوگیری از نفوذ ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی ایران در منطقه است و ترکیه نیز بسط و تعمیق نفوذ در جنوب غرب آسیا و اعاده گذشته تاریخی خود را دنبال می کند. در این میان جلوگیری از گسترش قلمرو ژئوپلیتیکی ایران در منطقه، رویکرد مشترک بازیگران یادشده است. موضع گیری ترکیه در کنار آمریکا علیه بشار اسد نشان از تأثیرگذاری عامل ژئوپلیتیک بر عملکرد رهبران ترکیه و عقلانیت ژئوپلیتیکی دارد. ترک ها باور دارند که با از بین رفتن دولت اسد به عنوان دولتی با رویکرد نزدیک به ایران و روسیه و روی کار آمدن دولتی متمایل به ترکیه و غرب، موقعیت ژئوپلیتیکی ترکیه تقویت خواهد شد.

**سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه در خاورمیانه (از ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰)**

پس از فروپاشی شوروی، افکار عمومی و حتی نخبگان ترکیه به این نتیجه رسیدند که اهمیت این کشور در معادلات جهانی و موقعیت آن در نظام بین الملل رو به افول است. در خلأ ناشی از پایان جنگ سرد و عدم ظهور نظم جدید، نگرانی ترک ها زمینه را برای اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی و به تبع آن استفاده از برگ برنده یا عامل ترکی در مناطق پیرامون این کشور، فراهم کرد. در دوران جنگ سرد این کشور به عنوان هم پیمانان غرب خط مقدم جبهه جنوب شرقی پیمان ناتو را در مقابل شوروی سابق تشکیل می داد و دروازه بان اروپای غربی و ناتو در برابر تهدیدات نظامی ابرقدرت شرق بود.

طی چند دهه پر فراز و نشیب، از بطن کشمکش میان اسلام گرایان و سکولارها، جریانی فکری و سیاسی به نام حزب عدالت و توسعه، مبتنی بر پیشینه عوامل ذهنی، تجربیات تاریخی و فرهنگی خاص این کشور در جریان انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۲ قدرت را به دست می گیرد. به قدرت رسیدن این جریان میانه رو، در حقیقت حاصل شکل گیری نوعی هنجار داخلی یا ملی در جامعه ترکیه مبتنی بر ارزش های مشترک در مورد تعریف رفتار مناسب در سطح جامعه است. تعامل افراد، گروه ها و گفتمان های داخلی میان جریانات سکولار و ملی-گرا با اسلام گرایان (به رغم بحران های متعدد سیاسی و وقوع چندین کودتای نظامی)، در یک فرآیند جامعه پذیری موجب حرکت جامعه ترکیه به سوی نقطه تعادل گردید.

با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، گفتمان سیاسی سنتی ترکیه تغییر کرد و در نتیجه بخش اسلامی و شرقی هویت ملی ترکیه در سیاست خارجی این کشور نمایانتر شد. در واقع، این گزاره که هرچه ترکیه هویت شرقی خود را نادیده بگیرد،



می تواند به هویت غربی نزدیک شود، جای خود را به این گزاره داد می که پذیرش جایگاه ترکیه در غرب از طریق تقویت پیوندهای این کشور با شرق امکان پذیر خواهد بود. این حزب توجه به مسائل منطقه ای را در برنامه سیاست خارجی این گونه مدنظر قرار داده است: «موقعیت ژئوپلیتیک ترکیه به طور بالقوه جذابیت زیادی برای بسیاری از پروژه های مشترک همکاری دارد و ترکیه با دموکراسی، اقتصاد و نحوه نگرش خود به حقوق بشر، عنصر ثبات منطقه ای است. با توجه به این ویژگی ها، ترکیه باید ابتکار عمل بیشتری در مناطق بحرانی کشورهای همسایه داشته و برای تأثیر گذاری واقعی در راه حل بحران ها تلاش کند. حزب اعتقاد دارد که محیط امنیتی منطقه ای نقش مهمی در کمک به توسعه اقتصادی دارد. به همین دلیل ترکیه باید تلاش بیشتری برای برقراری ثبات در محیط اطراف خود کرده و تلاش خود را برای حفظ روابط خوب با همسایگانش افزایش دهد. بنابراین ترکیه باید به توسعه همکاری های منطقه ای کمک کند».

علاوه بر سیاست داخلی و مسائل مربوط به آن، پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات عمومی سال ۲۰۰۲، نگرانی هایی درباره جهت گیری آتی سیاست خارجی ترکیه برانگیخت. این نگرانی ها اساساً از بی اعتمادی به گذشته اسلامی رهبران حزب عدالت و توسعه ناشی می شود.

حزب عدالت و توسعه برای دومین بار در انتخابات پارلمانی ژوئیه ۲۰۰۷ توانست قدرت را حفظ کند. با پیروزی مجدد حزب عدالت و توسعه و تأیید اصلاحات مد نظر این حزب در قانون اساسی ترکیه از سوی مردم این کشور در سپتامبر ۲۰۱۰، روند کنونی سیاست خارجی ترکیه که برخی از آن به «نوعثمانی گرایی» یاد می کنند، تا چند سال آینده نیز تداوم یابد و همچنان اثربخشی خود را روی معادلات منطقه ای و بین المللی داشته باشد. (مسعودنیا، ۱۳۹۱: ۱۴۳).

از سال ۲۰۰۲ حزب عدالت و توسعه با در پیش گرفتن سیاست «صفر کردن مشکلات با همسایگان» (برد - برد) در پی بهبود روابط اقتصادی و سیاسی با آنها هستند و در این راستا، به میانجیگری بپردازند. این رویکرد و چنین هدف هایی در برنامه های میان مدت ترکیه جای می گیرد که این خودش در راستای هدف بلند مدت آنها جهت تبدیل شدن به ابر قدرت منطقه ای و قدرت جهانی است. هدف آنکارا از به کار گرفتن سیاست خارجی جدید، ایفای نقش جهانی در سیاست بین الملل است.

به اعتقاد داوود اوغلو پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، چشم انداز جدید جغرافیایی، بازتعریف جایگاه ترکیه را الزامی ساخته است. داوود اوغلو معتقد است ترکیه باید متوجه نقش مهم خویش جهت ایجاد ثبات و امنیت نه تنها برای خود بلکه برای همسایگانش باشد. این مسئله ایجاب می کند این کشور نقش فعال و سازنده ای برای ایجاد نظم و ثبات و امنیت ایفا نماید.

واقعیت آن است که رویکرد ترکیه به کشورهای منطقه خاورمیانه در چهارچوب اقتصاد سیاسی و سیاست خارجی این کشور قابل فهم است. این مهم به سیاست خاور میانه ای ترکیه ابعاد فرهنگی، هنجاری، اقتصادی و سیاسی - امنیتی می بخشد. از جمله اقدامات این کشور در راستای دستیابی به اهداف خاورمیانه ای خود می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- تشکیل کمیته های مشترک رایزنی سیاسی در سطح وزرای خارجه ترکیه و کشورهای عربی

۲- موافقت نامه همکاری میان ترکیه و اتحادیه عرب در سال ۲۰۰۴م

۳- تشکیل مجمع ترکی - عربی در نشست وزرای خارجه اتحادیه عرب در سپتامبر ۲۰۰۶م.

از آنجا که دولت اردوغان در این سالها می کوشید سیاست خارجی مستقلی داشته باشد، فرصت مناسبی پدید آمد که پیوند ایران و ترکیه تقویت شود. همکاری در زمینه انرژی و انتقال آن به اروپا و رایزنی درباره تحولات خاورمیانه، افغانستان و عراق می تواند در راستای منافع منطقه ای دو کشور باشد. حضور دو کشور در نهادهایی مانند سازمان کنفرانس اسلامی، سازمان همکاری های اقتصادی و هشت کشور در حال توسعه فرصت دیگری است که در مسائل منطقه ای و بین المللی بین آنها همکاری و هماهنگی لازم انجام گیرد. (حسینی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۴۷).

در طول دیدار اردوغان از ایران در جولای ۲۰۰۴ بود که بین ایران و ترکیه موافقت نامه ای امضا شد و هر دو بر تروریست دانستن PKK تاکید کردند و پس از آن دو کشور کوشش مستمری داشته اند که مرزهایشان را در مقابل آن محافظت کنند.

روی کار آمدن اسلام گرایان در سال ۲۰۰۲، این امکان را برای ترکیه به وجود آورد تا با ایجاد توازنی میان دیدگاههای دوگانه در این کشور در مورد ماهیت اسلامی و یا غربی آن، تعادلی را در روابط خود با کشورهای اسلامی و غربی ایجاد کند. با وجود این، نظم منطقه ای موجود در خاورمیانه و تغییر نگرش آمریکا نسبت به آن، ایجاد پیوندهای محکم میان ایران و ترکیه را با محدودیت مواجه کرده است. ایالات متحده آمریکا از سال ۲۰۰۲ به بعد بر شدت تلاش های خود برای متوقف کردن برنامه هسته ای ایران افزوده است. برای پیشبرد این راهبرد، ترکیه ابتدا سعی کرد با اتخاذ سیاستی میانه روابط متوازن خود با ایران و آمریکا را حفظ کند؛ به همین دلیل رهبران این کشور اعلام کردند که در موضوع هسته ای ایران تابع تصمیمات سازمان ملل متحد هستند.

ترک‌ها در سیاست خارجی خود سال ۲۰۰۷ را سال «خاورمیانه» نام نهادند که از گرایش روزافزون ترکیه به خاورمیانه، و همسایگانش به خصوص جمهوری اسلامی ایران حکایت دارد. پیروزی مجدد اسلام‌گرایان فرصتی در اختیار جمهوری اسلامی قرار داد تا روابط با ترکیه را ارتقا دهد. (مسعودنیا، ۱۳۹۱: ۱۴۴).

با توجه به نیاز ترکیه به انرژی، ایران به عنوان دومین همسایه قدرتمند ترکیه، منبع بسیار مهم نفت و گاز، پس از روسیه، برای این کشور محسوب می‌شود (حسینی و دیگران، ۱۳۹۱: ۸۳).

باید گفت که در طی سالهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰، تحولی اساسی در نگاه ترکیه به خاورمیانه به وجود آمد که با استقبال اکثر کشورهای این منطقه مواجه شده است. ترکیه در این سالها در مسائل مختلف خاورمیانه در نقش میانجی وارد می‌شود. نمونه آن اعزام هزار نیروی نظامی ترکیه در قالب نیروی حافظ صلح سازمان ملل به لبنان در جنگ ۳۳ روزه بود. هر چند این اقدام دولت اردوغان با مخالفت احزاب مخالف دولت مواجه شد، کشورهای عربی، اتحادیه اروپا و آمریکا از آن استقبال کردند و اعتبار ترکیه نزد اروپاییان افزایش یافت. (فلاح، ۱۳۹۰: ۱۰۱).

تحول در نگاه ترکیه به مسائل اعراب و اسرائیل، روابط ترکیه با عربستان سعودی، مصر، سوریه و به طور کلی شورای همکاری خلیج فارس را وارد مرحله ای جدید کرد. نشانه‌های بارز آن سفر آگوست ۲۰۰۶ ملک عبدالله به انکارا پس از چهل سال و دیدار مارس ۲۰۰۷ حسنی مبارک از آنکاراست. دو کشور در این دیدار تصمیم به پایه‌گذاری گفت و گوهای دو جانبه راهبردی با تاکید بر همکاری در زمینه‌های انرژی و امنیت گرفتند.

از سوی دیگر، از زمانی که حزب عدالت و توسعه رهبری را به دست گرفته، تغییراتی در نوع نگاه ترکیه نسبت به اسرائیل به وجود آمده و آنکارا سیاستی فعال تر را به نفع فلسطینی‌ها در پیش گرفته است. اردوغان با «تروریسم دولتی» خواندن سیاست‌های اسرائیل در کرانه باختری و نوار غزه، آشکارا به انتقاد از سیاست‌های اسرائیل در این مناطق پرداخته و در عین حال، دست به ایجاد پیوندهایی نزدیک تر با رهبران فلسطینی زده است. چند هفته پس از برگزاری انتخابات در سرزمین‌های اشغالی فلسطین در ژانویه ۲۰۰۶، آنکارا میزبان یک هیئت عالی رتبه حماس به رهبری خالد مشعل بود. اردوغان امید داشت با دست زدن به چنین اقدامی، توانایی ترکیه را برای ایفای نقش فعال تر در منطقه افزایش دهد.

ترکیه در قبال بحران روابط لبنان و اسرائیل در سال ۲۰۰۶، موضعی مستقل و در تضاد با سیاست‌های اسرائیل اتخاذ نمود. اردوغان به شدت حملات اسرائیل به لبنان را محکوم نمود و چندین شهر بزرگ ترکیه شاهد برگزاری راهپیمایی‌هایی بودند که در آنها پرچم اسرائیل به آتش کشیده می‌شد. سازمان‌های غیر دولتی ترکیه نیز سیاست‌های اسرائیل در لبنان و فلسطین را محکوم نمودند.

در این مقطع، دولت اردوغان به خوبی می‌دانست که برای عملیاتی کردن اهداف کشورش، باید نظر مثبت افکار عمومی در جهان عرب را جلب کند و یکی از راههای این جلب نظر، جانبداری از حقوق فلسطینی‌هاست.

یکی دیگر از مواردی که در سیاست خاورمیانه ای ترکیه اثرگذار بود، به تحولات عراق برمی‌گردد. حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، اوضاع را برای ترکیه پیچیده تر کرد. در سال‌های اول حمله، این امکان برای ترکیه به وجود آمد تا بتواند خلأ قدرتی را که در منطقه ایجاد شده است پر نماید، اما انتقال قدرت و اعطای خودمختاری به منطقه‌گردشین عراق، ترکیه را تا حدود زیادی ناامید کرد. با تشکیل اقلیم مستقل کردستان، PKK نیز این امکان را به دست آورد تا حوزه فعالیت خود را گسترش دهد و از این طریق، هزینه‌های امنیتی ترکیه را افزایش دهد. ترکیه همواره از این سیاست دفاع کرده که منطقه شمال عراق می‌بایست تحت کنترل دولت مرکزی باشد و بنابراین اعطای خودمختاری به این منطقه را تهدیدی برای خود می‌داند. تحت چنین شرایطی، حزب حاکم عدالت و توسعه نیز ناچار شد سیاست‌های دولت‌های پیشین را در مورد عراق دنبال نماید.

عراق در سیاست خارجی ترکیه از آن رو اهمیت دارد که عقبه راهبردی کردهای شورشی ترکیه محسوب می‌شود و کردها در قبال حملات هوایی و زمینی ارتش ترکیه، عقب‌نشسته و در منطقه پرواز ممنوع عراق پناه گرفتند. در واقع اگر در شمال عراق، کردها ساکن نبودند و به جای آن ترکمن‌ها یا عرب‌ها سکونت داشتند، روابط عراق - ایران و ترکیه به شیوه دیگری رقم می‌خورد، اما منطق ژئوپلیتیک منطقه ای، معما را بر امنیت ملی کشورهای منطقه تحمیل کرده است. (تاجیک و سعادت، ۱۳۹۵: ۱۶۴).

نگرش ترکیه به عراق پس از صدام، تحت تأثیر مواردی چون سیستم جدید سیاسی حاکم بر عراق، روابط دوجانبه و ادراکات منطقه ای شکل گرفته است. ترکیه به شدت نسبت به موضوعات مهمی چون ثبات عراق و تمامیت ارضی این کشور، پیگیری راه حلی مبنی بر تفاهم و توافق در کرکوک (به دلیل وجود اقلیت ترکمن در آنجا)، خاتمه یافتن حضور و موجودیت پ. ک. ک. در عراق، انتقال منابع انرژی عراق به بازارهای بین‌المللی و در نهایت تأمین امنیت انتقال سوخت، حساس بوده است.

در این مقطع، یکی از پیشرفت های اساسی ترکیه در خصوص گسترش روابط با همسایگان، در مناسبات با کشور قطر اتفاق افتاده است. علاوه بر ملاقات در سطوح عالی میان هر دو طرف، روابط ترکیه با قطر همکاری های اقتصادی را نیز داشته است، تا جایی که علاوه بر انرژی، در زمینه های امنیتی و سیاست خارجی نیز گسترش یافته است، ترکیه و قطر برای گسترش همکاری های تجاری و اقتصادی نسبت به ایجاد کمیته همکاری انرژی با یکدیگر توافق و این دو کشور برای کاهش نزاع منطقه ای شامل نزاع سوریه و اسرائیل نقشی فعال را با هم دنبال کرده اند. از سوی دیگر، روابط با عربستان سعودی نیز در دوره حکومت حزب عدالت و توسعه گسترش غیر قابل تصویری یافته است. پادشاه عربستان در سال ۲۰۰۶ به ترکیه سفر کرد. این سفر، اولین سفر در طول ۴۰ سال اخیر بود که اتفاق می افتاد. در سال ۲۰۰۷ ملاقات دیگری با وزیر امور خارجه عربستان و تجار و دیگر سرمایه گذاران عربستان در ترکیه ترتیب داده شد. مبادلات و ملاقات میان سران با سفر عبدالله گل به عربستان در سال ۲۰۰۷ و سفر احمد داوود اوغلو، وزیر امور خارجه ترکیه، در سال ۲۰۱۰ ادامه پیدا کرد.

باید گفت که روابط سیاسی و اقتصادی آنکارا با عربستان سعودی هیچ گاه وضعیت بحرانی نداشته است و همواره دو کشور اعتدال را در روابط خود مد نظر داشته اند. اشغال عراق و وقوع تحولات جدید در منطقه سبب شد تا مواضع و دیدگاه های مشترکی بین دو کشور رشد یابد. حاکمیت حزب عدالت و توسعه به این همگرایی کمک کرد، به گونه ای که پس از ۴۰ سال پادشاه عربستان در سال های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ به ترکیه سفر کرد و به روابط دو کشور جان تازه ای دمید. در همین مدت ترکیه نیز در سطح نخست وزیری و ریاست جمهوری دیدارهایی از عربستان سعودی به عمل آورد.

تا سال ۲۰۱۰، توجه زیاد ترکیه به خاورمیانه باعث شد تا این کشور با توجه به بحران های متعدد موجود در این منطقه تلاش کند تا نقش آفرینی خود را به صورت جدی و به عنوان یک بازیگر منطقه ای تأثیرگذار افزایش دهد. توجه فراوان ترکیه به جهان اسلام و کشورهای خاورمیانه باعث تغییر نگرش کشورهای عربی - اسلامی نسبت به این کشور شده است به طوری که بر اساس نظر سنجدی بنیاد «تی. آی. اس. ای» در سال ۲۰۱۱ در هشت کشور خاورمیانه شامل (ایران، عراق، سوریه، عربستان، فلسطین، لبنان، اردن و مصر) ۷۸ درصد افکار عمومی این کشورها معتقد بودند که ترکیه باید نقش بیشتری در منطقه خاورمیانه داشته باشد، زیرا نگرشی که قبلاً مبتنی بر خصومت و بی اعتمادی بود، اکنون تا حدود زیادی تبدیل به اعتماد و دوستی شده است.

از مهم ترین عواملی که در این امر دخالت داشته اند می توان به ترتیب این ها را نام برد:

- ۱- روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و تأکید بر هویت تاریخی و گرایش (از لحاظ تاریخی و فرهنگی به کشورهایی که قبلاً جزئی از امپراتوری عثمانی بوده اند، از جمله کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه؛
- ۲- تصمیم پارلمان ترکیه در مارس ۲۰۰۳ م مبنی بر امتناع از همکاری با آمریکا در جنگ علیه عراق و همچنین پاسخ ترکیه به جنگ غزه یا آنچه در داووس سوئیس در سال ۲۰۰۹ م پیش آمد (سخنرانی اردوغان علیه اسرائیل)؛
- ۳- تحول و رشد اقتصادی یک دهه گذشته در ترکیه و افزایش مراودات اقتصادی با کشورهای منطقه خاورمیانه.

### سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه (از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶)

اردوغان پس از اعلام رسمی پیروزی حزب حاکم عدالت و توسعه در انتخابات ژوئن ۲۰۱۱ م. در مرکز شهر آنکارا خطاب به جمع فراوان هوادارانش گفت: امروز از استانبول تا بوسنی پیروز شده، از ازمیر تا پیروت، از آنکارا تا دمشق، از دیاربکر تا رام الله، نابلس، جنین، کرانه باختری، قدس و غزه پیروز شده، امروز ترکیه تا خاورمیانه، قفقاز، بالکان و اروپا پیروز شده است. نقشه جغرافیایی که اردوغان در نطقش ترسیم کرد، سرزمین هایی را در بر می گرفت که زمانی قلمرو تحت حاکمیت ترکان عثمانی را تشکیل می داد، این تأکید بر میراث عثمانی به معنای توجه به آموزه های اسلامی در ترکیه و سیاست خارجی آن نیست؛ بلکه تلاشی برای تعدیل و اعتدالی کمالیسم و در راستای واقعیت ژئوپلیتیک ترکیه و بهره برداری از منافع اسم احمد داوود اوغلو، وزیر خارجه ترکیه، و از جمله در طرح خاورمیانه بزرگ، ایجاد دموکراسی ها به جهت حفظ موجودیت اسرائیل و مبارزه با جنبش مقاومت علیه تجاوز کاری های اسرائیل، به بهانه نبرد با تروریسم صورت می گیرد. (تاجیک و سعادت، ۱۳۹۵: ۶۷).

تبدیل خاورمیانه (شامل شمال آفریقا) به کانون توجه تلاش های سیاست خارجی ترکیه نشان از وجود بعد قدرتمند هویتی در سیاست خارجی جدید این کشور دارد. ترکیب این مسئله با تاریخ و جغرافیا و نمود آن در دکترین عمق استراتژیک سبب می شود که ترکیه هدف خود در خاورمیانه را از تبدیل شدن به قدرت منطقه ای تغییر داده و تبدیل شدن به قدرت مرکزی را در دستور کار خویش قرار دهد و از تمام موقعیت هایی که در منطقه فراهم است در راستای رسیدن به این هدف و تثبیت موقعیتش استفاده کند.

در بررسی رفتار ترکیه نسبت به تحولات اخیر جهان عرب سه مرحله قابل شناسایی است:

- ۱- ورود فعال ترکیه برای ایفای نقش در این انقلاب ها به ویژه انقلاب های مصر و تونس باعث شد در آن مقطع از ترکیه به عنوان الگوی سیاسی یاد شود. سیاست ترکیه در قبال مصر تهاجمی بود و مورد پذیرش افکار عمومی منطقه قرار گرفت.



۲- با فروکش کردن سیاست خارجی ترکیه نسبت به تحولات، ترک ها با رویکرد محافظه کارانه ظاهر شدند. این دوره با آغاز آشوب های لیبی شکل گرفت، چون ترک ها در این کشور ملاحظات اقتصادی قوی داشتند.

۳- بازگشت ترکیه به ایفای نقش در تحولات منطقه هم زمان با تحولات سوریه که با داشتن روابط عالی با دولت سوریه، نمی توانست نسبت به افکار عمومی مردم این کشور بی اعتنا باشد.

به هر حال، ترکیه با ایفای نقشی فعال در تحولات خاورمیانه و شمال افریقا، تلاش می کند در مرکز ثقل سه گروه یعنی کشورهای غربی با بازیگران بین المللی، بازیگران اصلی یعنی دولتهای در معرض تحولات و مخالفان خواستار تغییر وضعیت موجود قرار گیرد. ملزومات این رویکرد و اهداف، دیپلماسی بسیار پیچیده و چند لایه است که ترکها تاکنون در این عرصه موفق ظاهر شده اند. (فلاح، ۱۳۹۰: ۲۳۶-۲۳۵).

رویکرد حمایت از تغییر در تحولات کشوری چون مصر، تونس و سوریه و در مقابل، حفظ وضع موجود در کشوری چون لیبی، بحرین و یمن از سوی ترک ها پیگیری شد. بسیاری این نوع جهت گیری ها را نوعی بحران و سردرگمی و تناقض در سیاست خارجی ترکیه می دانستند. با اتکا به نظریه ی نئورئالیستی سیاست خارجی ترکیه در قبال تحولات و ناآرامی های جهان عرب قابل فهم و تبیین است. جهان امروز، نظام بین المللی را نیازمند دو مقوله قدرت کرده است: یکی قدرت نظامی و دیگری قدرت اقتصادی. با توجه به سیاست حزب عدالت و توسعه در رونق اقتصادی ترکیه و تلاش هیأت حاکمه برای کسب رتبه اول منطقه و به دستگیری رهبری منطقه، می توانیم از این نظریه در جهت تبیین سیاست خارجی این حزب استفاده کنیم. دولت ترکیه به خوبی می دانست برای رسیدن به اهداف کشور یعنی کسب منافع و قدرت و تلا برای عضویت در اتحادیه اروپا باید نظر موافق کشورهای اروپایی و آمریکا را جلب نماید و یکی از راه های این جلب نظر جانبداری از موضع آنها و مخالفان سوریه می باشد. محور اصلی مواضع ترکیه در تحولات منطقه ی غرب آسیا و ناآرامی های « منافع ملی » سوریه بر اصل استوار است. موضوعاتی چون دفاع از حقوق بشر و حمایت از دموکراسی خواهی مردم سوریه، چتری است که در سایه ی آن منافع ملی ترکیه دنبال می شود. (تاجیک و سعادت، ۱۳۹۵: ۱۱۲).

در این دوره سیاست ترک ها در قبال تحولات یمن، بحرین و لیبی با تأکید بر مواردی چون دعوت به آرامش، عدم دخالت خارجی، دعوت به مذاکره و رایزنی بین جناح های مختلف، پیشنهاد میانجی گری به آنان، انجام اصلاحات و تأکید بر بی طرفی بر همان پاشنه مدل الهام بخشی می چرخید. تأکید بر گسترش روابط اقتصادی و تجاری با کشورهای مزبور و حمایت از توسعه قراردادهای گذشته، سیاست غالب آنکارا بود. ترکیه در ارتباط با این کشورها، بر اساس مدل الهام بخشی، سرمایه گذاری های قابل توجهی را انجام داده بود و روابط دوستانه سیاسی را با آنها گسترش بخشیده بود. (بهرامی، ۱۳۹۵: ۴۶-۴۵).

در ارتباط با یمن و بحرین هم وضع مانند لیبی بود؛ زیرا در این دو کشور نیز به دلیل ساخت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و قبیله ای خاص آنها و کم حجم بودن نیروهای همفکر (اخوانی ها) و نیز قدرتمند بودن شیعیان، در صورت فروپاشی دولت های موجود، ترکها آمیدی به تکثیر الگوی مورد نظر خویش در این کشورها نداشتند. از این رو، بیشتر بر مدل الهام بخشی در قبال آن ها تأکید می کردند و از سوی دیگر، تغییرات در این کشورها را بیشتر با منافع رقیب خویش یعنی مدل اسلام ایرانی هم راستا می دیدند. در همین راستا، داود اوغلو با ادعای بی طرفی، بر خویشتن داری ایران و عربستان در بحرین و یمن تأکید داشت و حتی از تقاضای میانجی گری که در سال ۱۳۸۸ بین حوثی ها و دولت یمن مطرح کرده بود، در این برهه سخن می راند. تأکید بر اصلاحات داخلی در این کشورها خواست دیگر ترکها بود. همزمان آنها سعی داشتند مناسبات اقتصادی و سیاسی خود را با این کشورها گسترش دهند. سفر سلمان بن حمد آل خلیفه قبل از بحران به ترکیه و افزایش سطح تجارت خارجی بحرین و ترکیه به ۲۴۶ میلیون دلار در ۲۰۱۰ شاهدهی بر این مدعاست. همچنین، همزمان با بحران یمن، سقر هیئت عالی رتبه نظامی و اقتصادی ترکیه به این کشور قابل تأمل است. (بهرامی، ۱۳۹۵: ۴۷-۴۶).

ترکیه با آغاز خیزش های مردمی در مصر، ابتدا سکوت را ترجیح داد. اما با مشاهده روند سقوط دولت حسنی مبارک، اردوغان از مخالفین و خواسته های دموکراتیک آنها و کنار رفتن مبارک حمایت کرد. برای مقامات ترکیه، درخواست برای کنار رفتن مبارک اقدام دشواری نبود؛ زیرا ترکیه و مصر در سال های گذشته روابط مخاصمه آمیزی را تجربه کرده بودند. مصر در دوره مبارک، از افزایش نفوذ ترکیه و محبوبیت در حال افزایش اردوغان در جهان عرب ناخرسند بود و به خصوص از تلاش های دیپلماتیک این کشور در مورد غزه و مصالحه بین گروه های فلسطینی ناراضی بود.

نقش ترکیه در بحران سوریه را می توان به صورت زیر خلاصه و جمع بندی کرد:

۱- ترکیه در آغاز تحولات سوریه، موضعی نرم اتخاذ کرد و امیدوار بود مشکلات از طریق رایزنی برطرف گردد.

۲- با افزایش فشارهای بین‌المللی از سوی کشورهای غربی علیه سوریه، ترکیه نیز مواضع جدی‌تری اتخاذ کرد و فعالانه وارد عرصه تحولات سوریه شد. در اینجا، ضمن سیاست میانجی‌گری و پذیرش مخالفان دولت بشار اسد در خاک خود، انتقاداتی بر نحوه برخورد دولت سوریه با مخالفان وارد کرد و خواستار اجرای اصلاحات در آن کشور شد.

۳- با تداوم تحولات جاری در سوریه و بحرانی‌تر شدن اوضاع در روزهای تابستان سال ۲۰۱۱ (به‌ویژه با شروع ماه مبارک رمضان) ترکیه به سمت سیاست اتمام حجت با سوریه پیش رفت.

۴- با ادامه بحران در سوریه، دولت ترکیه تمامی ارتباط‌های سیاسی خود با دولت سوریه را قطع کرد. همچنین دولت اردوغان با تصور این‌که دولت بشار اسد توان نظامی برای مقابله با گروه‌های تروریست و همچنین قدرت اقتصادی برای تأمین هزینه‌های ارتش را ندارد، به حمایت از گروه‌های تروریستی در حال جنگ با دولت سوریه پرداخت.

در مورد تحولات بحرین مقامات ترکیه سعی کردند به گونه‌ای موضع‌گیری کنند که ضمن حفظ منافع خود در منطقه، بر روابط این کشور با طیف متنوعی از بازیگران بحران بحرین تأثیر منفی نداشته باشند. مقام‌های ترکیه ادعا دارند که برهم خوردن نظام امنیتی خلیج فارس و فرق‌های شدن منازعات مغایر منافع منطقه‌ای آنهاست و بر اساس این ادعا، مقامات ترکیه نسبت به هرگونه تشدید تنش‌های فرق‌های در سطح منطقه در نتیجه تحولات بحرین هشدار دادند.

با شروع قیام مردم بحرین در فوریه ۲۰۱۱ باز هم ترکیه بین ملاحظات متعدد دچار تردید شد، این کشور منافع اقتصادی زیادی در شورای همکاری خلیج فارس داشت و ناچار بود به نگرانی‌های امنیتی آنها احترام بگذارد و از سوئی مایل نبود ایران را به درگیری در مسائل حوزه جنوبی خلیج فارس ترغیب کند. در تحولات بحرین، ترکیه مایل بود به نوعی نقش رهبری دیپلماتیک ایفا کرده و از افزایش تنش بین شیعیان و اهل سنت که در ثبات کل منطقه مؤثر است، جلوگیری کند. آنکارا پیشنهاد داد که برای رسیدن به راه حل دیپلماتیک در این بحران میانجیگری کند و به مقامات بحرینی توصیه کرده برای جلوگیری از وقوع نزاع شیعی سنی، خویش‌داری کنند. همچنین ترکیه به آیت‌الله سیستانی در نجف به عنوان یک مرجع شیعی متوسل شد تا به آرام‌سازی تنش‌ها کمک کند.

در مجموع، مقام‌های ترکیه ادعا دارند که برهم خوردن نظام امنیتی خلیج فارس و فرقه‌ای شدن منازعات، برخلاف منافع منطقه‌ای آنهاست و براساس این ادعا، مقامات ترکیه در مورد هرگونه تشدید تنش‌های فرق‌های در سطح منطقه در نتیجه تحولات بحرین هشدار دادند.

دیدگاه ترکیه در مورد انقلاب‌های جهان عرب بر اساس این ایده است که کشورهای منطقه به سوی دموکراسی حرکت خواهند کرد و این امر نیز اجتناب‌ناپذیر است. در راستای این ایده، ترکیه اقدام به پشتیبانی و حمایت از خواسته‌های مردم کشورهای عربی کرده و تأکید می‌کند که این خواسته‌ها، ارزش‌هایی مانند دموکراسی، آزادی و حقوق بشرند که ترکیه به آنها اعتقاد دارد. در نتیجه، در چشم انداز ترکیه تا زمانی که اراده واقعی برای تغییر وجود دارد، اصلاحات رادیکال در هر رژیم امکان‌پذیر است. به طور خلاصه، دیدگاه‌های حزب عدالت و توسعه در قبال تحولات عربی را می‌توان در قالب جدول زیر بیان داشت:

کشور	ماهیت تحولات	مواضع ترکیه
تونس	اعتراضات گسترده و در نهایت انقلاب	نظاره‌گری و در نهایت حمایت از قیام مردم
الجزایر	اعتراضات گسترده، اصلاحات حکومتی	حمایت از قیام مردم
لیبی	جنگ داخلی و دخالت خارجی	بی‌طرفی اولیه و بعد میانجی‌گری و در نهایت حمایت قاطع از مردم و مداخله نظامی
اردن	اعتراضات گسترده، اصلاحات حکومتی	دعوت دوطرفه به مصالحه و حمایت ضمنی از مردم
یمن	اصلاحات حکومتی، اعتراضات مدنی مستمر	دعوت طرفین به مصالحه و حمایت ضمنی از مردم
عربستان	اعتراضات محدود	سکوت و رفتار محافظه‌کارانه

به طور کلی، با شروع سال ۲۰۱۱ و تحولات در جهان عرب که به بهار عربی معروف شده است، با توجه به سیاست نو عثمانی‌گرایی ترکیه، در جهان عرب، ترکیه نقش فعال‌تری را در تحولات مربوط به تونس، لیبی، سوریه، بحرین و به ویژه مسئله فلسطین برعهده گرفته است. در واقع تفاوت ماهوی سیاست خارجی ترکیه در حکومت حزب عدالت و توسعه با حکومت‌های قبلی که بیشتر بر مبنای دکتترین تعیین شده از سوی آنتاتورک اعمال می‌شد، این است که در سیاست خارجی کمالیستی توجه به ساختارهای مادی ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک این کشور عامل مهمی برای پیوستن به روندهای اروپایی و دوری از روندهای

عربی و به ویژه اسلامی به عنوان ساختار معنایی، مورد توجه قرار می گرفت. به نحوی که آنکارا تلاش می کرد تنش جدی در مناسبات با آمریکا و اروپا به وجود نیاید؛ و حضور در سازمانها و نهادهای بین المللی و منطقه ای اروپایی مانند ناتو، شورای اروپا، اتحادیه گمرکی اروپا و در آخر عضویت کامل در اتحادیه اروپا پی گیری می شد؛ اما در دهه اخیر تلاش می شود ضمن پیگیری گسترش مناسبات با اتحادیه اروپا و آمریکا و در راستای موازنه دهی و تکمیل و تأمین بیشترین منافع و علایق ترکیه، سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه، جهان اسلام، روسیه، آمریکای لاتین و حتی آفریقا حضور فعال تری را به نمایش بگذارد. (محقق نیا و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۶۴-۱۶۳).

موضع گیری ها و عملکرد اخیر دولت ترکیه حاکی است که رهبران این کشور در تلاش برای رهبری جهان اسلام و ارائه مدلی جایگزین از اسلام سیاسی هستند که با برداشت جمهوری اسلامی ایران از اسلام متفاوت است. در این راستا تأکید بر هویت اسلامی دولت آنکارا و پیوندهای عمیق آن با جهان اسلام و ترمیم نگاه مسلمانان به ترکیه از یک سو، و نزدیکی با جهان غرب و اروپا از سوی دیگر مورد توجه قرار گرفته است. این دو راهبرد با اهمیتی یکسان از سوی رهبران سیاسی آنکارا تعقیب می شوند. در تحکیم مناسبات ترکیه با کشورهای اسلامی و انجام پاره ای اقدامات که نزد افکار عمومی جهان اسلام مطلوب جلوه کند، آنکارا به دنبال آن است که عظمت گذشته امپراتوری عثمانی را در هیأتی جدید و با مختصاتی نوین بازآفرینی کند. گواه این امر سفر اخیر اردوغان به مصر و لیبی و ابراز تمایل ترکیه مبنی بر به قدرت رسیدن سکولارها در این کشورهاست.

در واقع، با وقوع بیداری اسلامی، حزب عدالت و توسعه رغبت فزاینده ای نسبت به همگرایی با جهان اسلام و خاورمیانه نشان داد، حوزه ای که از یک سو ترکیه را علاقمند به ایفای نقش مرکزی در بطن تحولات سیاسی کرده و از سوی دیگر نشان دهنده تجدیدنظرطلبی در سیاست خارجی، توجه به جنبش ها و نهادهای مدنی و اعلام حمایت از نارضایتی های مردمی در کنار برقراری ارتباط با دولت های منطقه است. انتقاد علنی از رژیم های سرکوب گر منطقه حاکی از تلاش ترکیه برای بازیگری فعال تر در معادلات سیاسی، امنیتی و منطقه ای است، به طوری که در این زمینه حتی از ریسک کردن در سیاست خارجی نیز اجتناب نورزیده و به اتخاذ سیاست های رادیکال و قطع روابط امنیتی و نظامی با رژیم صهیونیستی پرداخته است.

از سوی دیگر، به اوج رسیدن اختلافات ایران و ترکیه در مسائل مربوط به عراق و بحرین، گرچه بسیار با اهمیت و غیرقابل چشم پوشی است، ولی آنچه بیش از هر چیز روابط ایران و ترکیه را تحت تأثیر قرار داده، نزدیکی بسیار زیاد ترکیه به آمریکا، اروپا و اتحادیه عرب در تحولات اخیر سوریه است. ایران در کنار روسیه و چین به حمایت صریح از نظام سوریه پرداخت و آن را یکی از مبانی دیپلماسی خاورمیانه ای خود لام کرد. مسلماً وضعیت سوریه بر توازن قدرت در منطقه بایر پایداری خواهد داشت. ترکیه به رهبری اردوغان به این نتیجه رسیده است که گفتمان مقاومت در خاورمیانه بین توده های اجتماعی جهان اسلام طرفداران چشم گیری دارد؛ به همین دلیل تلاش می کند محوریت ایران را در گفتمان مقاومت با چالش روبه رو کند. به عبارتی از نظر دولت ترکیه، ایران حامی اصلی مقاومت اسلامی - ضد صهیونیستی حزب الله، حماس و در کل گفتمان مقاومت در خاور میانه است و ژئوپلیتیک شیعی را که از ایران تا عراق، سوریه و لبنان شکل گرفته و روی حوادث خاورمیانه تأثیرگذار است، هدایت می کند. به همین دلیل، ترکیه هم زمان در صدد تضعیف سوریه و نیز تغییر زبان مقاومت با ارائه الگویی ترکیه ای به منظور تضعیف جایگاه منطقه ای ایران است.

به طور کلی، در یک دهه اخیر مناسبات ترکیه با جهان عرب در راستای سیاست نو عثمانی گرایی گسترش قابل توجهی را نسبت به قبل پیدا کرده است؛ اما تحولات بهار عربی پیچیدگی های خاصی را به سیاست خارجی ترکیه بر این منطقه سایه افکنده است، زیرا ترکیه با دولتهای حاکم بر این منطقه مناسبات سیاسی و اقتصادی گسترده ای را ایجاد کرده بود که همزمان نمی توانست همان سطح از مناسبات را با اپوزسیون و گروه های مردمی مخالف ایجاد کند. با توجه به روند تحولات سیاست خارجی ترکیه در چند ماه اول سال ۲۰۱۱، به نظر می رسد در کشورهایی که چشم انداز تضعیف و فروپاشی رژیم نمایان شده است، ترکیه تلاش کرده است با میزبانی اجلاس های مخالفان و همکاری با نیروهای بین المللی مانند ناتو و شورای امنیت موقعیت مناسبی را برای آینده مناسبات خویش با این کشورها فراهم کند. لیکن در کشورهایی که چشم انداز تحول جدی نیست با شانس نظام حاکم برای تدوام حکومت خویش نسبتاً قطعی به نظر می رسد، ترکیه مواضع محتاطانه اتخاذ کرده، تلاش می کند برای حفظ منافع و مراودات خویش همچنان با این نظامها مناسبات حسنه خویش را ادامه دهد.

**تأثیرات سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه بر منطقه خاورمیانه**

ترکیه با تعریفی تازه که از هویت ملی و سیاست خارجی ارائه کرده، خاورمیانه را در کانون توجه قرار داده است. تبدیل خاورمیانه (شامل شمال آفریقا) به کانون توجه تلاش های سیاست خارجی ترکیه نشان از وجود بعد قدرتمند هویتی در سیاست خارجی جدید این کشور دارد. ترکیب این مسأله با تاریخ و جغرافیا و نمود آن در دکترین عمق استراتژیک سبب می شود که ترکیه هدف خود را در خاورمیانه از تبدیل شدن به قدرت منطقه ای تغییر دهد و به تبدیل شدن به قدرت مرکزی بیندیشد و از تمام موقعیت هایی که در منطقه فراهم است برای رسیدن به این هدف و تثبیت موقعیتش استفاده کند. برای ترکها روابط ویژه با آمریکا و غرب (عضویت در ناتو)، تصمیم گیری های موردی مستقل از آمریکا (مانند مسأله عراق) و تداوم حضور مؤثر آمریکا در منطقه دارایی هایی محسوب میشوند که می توانند از آنها برای تبدیل شدن به قدرت مرکزی استفاده کنند. اما مهم ترین دارایی ترکها در راستای تبدیل شدن به قدرت مرکزی و حفظ این موقعیت را می توان بحران های خاورمیانه دانست که سیاست خارجی ترکیه آنها را شناسایی می کند و مورد استفاده قرار میدهد. ترکیه مسیری را آغاز کرده است که می تواند در صورت موفقیت، تمام منطقه از جمله ایران را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین، ایران به عنوان کشوری که در منطقه خواهان ایفای نقش مؤثر و محوری است، در مواجهه با این مسأله نیاز دارد اهداف و ابزاری را که ترکیه برای رسیدن به آن اهداف به کار می برد، به طور دقیق شناسایی کند و مؤلفه های تأثیرگذار بر آنها را مورد بررسی قرار دهد تا در صورت نیاز توان تأثیرگذاری خود را بالا ببرد. به موازات قدرت گیری هر چه بیشتر حزب عدالت و توسعه در ساختار سیاسی ترکیه، سیاست خارجی این کشور دچار تغییرات جدی شد. آنکارا با اظهار نارضایتی از وضعیت و نقش کم رنگ خود در خاورمیانه تلاش کرد نقش جدیدتری در منطقه ایفا کند.

سیاست و تلاش منطقه ای ترکیه، به ویژه در نیم دهه اخیر، تحت تأثیر فرمول بندی گفتمان نوعثمانی گرایی، در راستای بازسازی هویت سنتی تحت تأثیر کمالیسم و غرب گرایی و تمایل به متوازن سازی روابط با غرب و شرق و اتخاذ سیاست فعال در جهان اسلام در قالب این گفتمان بوده است. آنچه موجب تقویت و تحکیم حزب عدالت و توسعه شده، فرمول بندی و تبلیغ گفتمان نوعثمانی گرایی از سوی این حزب در پرتو دکترین عمق استراتژیک است.

یکی از مبانی تعریفی سیاست خارجی نوین ترکیه، رویکرد چندوجهی به مسائل منطقه ای، به ویژه خاورمیانه است. در این رویکرد، نوع برخورد با ایران، سوریه، عراق و رژیم صهیونیستی دارای ویژگی های متفاوتی است و حتی سیاست خارجی ترکیه در قبال هر یک از این کشورها همواره یکسان (دوستانه یا دشمنانه) نیست، زیرا ترکیه در دوران حزب عدالت و توسعه خود را دارای هویت امپراتوری دانسته یا به سخن بهتر، این هویت را آشکار کرده است. نوعثمانی گری نهان در سیاست تعریف شده از سوی احمد داود اوغلو، وزیر خارجه ترکیه را به پیش گرفتن سیاست های فراگیر و همه شمول هدایت کرده است. همین دیدگاه، جایگاه خاورمیانه را در سیاست گذاری بالا برده و نگاه به همسایگان را با گرایش تنش زدایی همراه کرده است. می توان گفت این سیاست ریشه در سنتهای عثمانی دارد. به همین علت، همان دشواری هایی که امپراتوری عثمانی با آن رویارو شد، ترکیه را در بر گرفته و خواهد گرفت. برجسته ترین آنها نبود راه میانه به جای سیاستهای ناهمخوان خارجی است. از یک سو، اسلام گرایی و از سوی دیگر، نهادهای سکولار و نگرش نهادینه عمل گرا زمینه را برای رویکردهای ناهمخوان سیاست خارجه خاورمیانه ای ترکیه هموار می کند. بدین سان ترکیه خود کشتی صلح را به فلسطین اشغالی برد و سپس در برابر کشتی صلح ۲ موضع مخالف گرفت. هم چنین سیاست های اعلامی حقوق بشری ترکیه با سیاست های اعمالی این کشور در بخش های کردنشین ترکیه و شمال عراق (اقلیم کردستان) ناهمخوان است. (حسینی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۵۶-۱۵۵).

ایران بزرگترین هدف سیاست های دوگانه ترکیه است و شاید بتوان اصلی ترین علت های آن را جغرافیای گسترده ایران و داشتن مرزهای فراخ، رویارویی ایران با آمریکا و اروپا و تحریم های بین المللی علیه کشورمان، تاریخ رقابت ایران و ترکیه به ویژه در آسیای مرکزی و قفقاز، رقابت برای ارائه الگوی اجتماعی - سیاسی مطلوب و حتی هماوردهای نظامی برشمرد. سوریه نیز اصلی ترین قربانی این سیاستهای ناهمخوان است که علت آن به رویکرد نوعثمانی گری و نوستالوژی مالکیت این سرزمین و دستیابی به مناطق راهبردی نظامی و اقتصادی نوار غزه، جولان و مناطق کردنشین برمی گردد.

اما مهم ترین مشکل ترکیه مواجهه با غرب مسیحی است. این دردسر آن قدر برای این کشور حیاتی است که در آغاز سده بیستم به فروپاشی امپراتوری این کشور انجامید. مواجهه با منافع بنیادین غربی یکی در موضوع اسرائیل و دیگری در رفتار با جهان اسلام (و قلب آن خاورمیانه) ممکن است زینهای غیرقابل جبرانی برای ترکیه داشته باشد. این خطر با بی پروایی حزب عدالت و توسعه و سیاست خارجی برون افزای آن، ترکیه را در معرض چالش های جدی در حوزه منافع بین المللی این کشور قرار داده است.

آنچه برای ما اهمیت دارد این است که خیزش ترکیه در منطقه هم از نظر دینی (ارائه الگوی پیشرو اسلام اهل سنت) و هم از نظر فرهنگی (رواج فرهنگ فولکلور ترکی) به زیان منافع راهبردی کشورمان است. با توجه به فضای تحریم ها، ایران گزینه های مناسب چندانی برای جایگزین کردن ندارد و ناچار است دست خالی در منطقه با رقبایی که هر روز نیرومندتر می شوند کنار بیاید. البته ترکیه، همانند روسیه، هیچ گاه با ایران چون قربانی و طعمه برای امتیاز گرفتن از غرب، به ویژه در دوران حزب عدالت و توسعه رفتار نمی کند. با این حال، ترکیه ناگزیر از تعدیل سیاست های پیشروانه و ایران نیز ناگزیر از پذیرش برخی مناسبات منطقه ای و بین المللی قدرت است.

### نتیجه گیری

در عرصه بین المللی ترکیه روندی را آغاز کرده است که مطلوبیت های راهبردی و ژئوپولیتیکی این کشور را به حداکثر می رساند. در واقع، ترکیه توانسته است در مناطق ژئوپولیتیکی مختلف جایگاه خود را به درستی تعریف کند. در وضعیت کنونی، حزب عدالت و توسعه توانسته است جایگاه و موقعیت خود را در خاورمیانه ارتقا دهد. دستگاه دیپلماسی ترکیه سعی کرد در حوزه های که روزگاری در حاکمیت امپراتوری عثمانی بود، به گسترش نفوذ خود بپردازد و در ساختارهای آن مناطق سهمی برای خود تعریف کند. برخی این رویکرد ترکیه را نئوعثمانی گرایی تفسیر می کنند. چنین تفسیری نه از نگاه جغرافیایی، بلکه از لحاظ ایفای نقشی کارآمد و تأثیرگذار در محیط جغرافیایی فرهنگی - سیاسی توجیه پذیر است.

ذهنیت و برداشت رهبران حزب عدالت و توسعه از تهدیدات و فرصت های تحولات جاری خاورمیانه، که نقطه عطف آن اتفاقات موسوم به بهار عربی در منطقه بوده است، به شدت بر ارزیابی و رفتار سیاست خارجی ترکیه تأثیرگذار بوده است. در واقع، متغیرها و مؤلفه های تأثیرگذار سطح کلان، مانند تغییر در واقعیت های ژئوپولیتیکی خاورمیانه، تحولات موسوم به بهار عربی، موازنه در برابر رقبای منطقه ای، جنگ سوریه، برآمدن کردهای منطقه و تلاش برای تقابل با چالش های امنیت ملی از مجرای برداشت و ذهنیت رهبران حزب عدالت و توسعه به سیاست خارجی تهاجمی و امنیتی ترکیه در دوره بعد از ۲۰۱۱ شکل داده است. سیاست و حکومت در ترکیه کنونی، شخصی شده است و فهم برداشت های رهبران آ.ک.پ به ویژه اردوغان از تحولات خاورمیانه و روندهای سیاست داخلی ترکیه به اندازه ای اهمیت دارد که میتواند در تبیین و درک تحولات جاری و آینده سیاست خارجی ترکیه ما را یاری کند. در کوتاه مدت جامعه بین المللی شاهد تغییر اساسی در جهت گیریها و گفتمان سیاست خارجی ترکیه نخواهد بود و روندها تداوم سیاست های سابق اردوغان را نشان میدهد. بعد از کودتای نافرجام ۱۵ ژوئیه، سیاست خارجی ترکیه به احتمال زیاد تبدیل به عرصه ای برای بازسازی نفوذ و قدرت ترکیه در منطقه، تقویت گفتمان اردوغانیسم و به دست آوردن کیش شخصیتی در داخل برای اردوغان خواهد شد.



## منابع و مراجع

- ۱- بهرامی، سیامک (۱۳۹۵). انحراف از نوع‌ثمنی‌گرایی و کودتا در ترکیه. فصلنامه مطالعات راهبردی. شماره ۷۳.
- ۲- تاجیک، هادی و ابوالفضل سعادت (۱۳۹۵). بررسی سیاست خارجی ترکیه در دوره ی اسلام‌گرایان در قبال سوریه و تاثیر آن بر محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه سیاست دفاعی. سال بیست و چهارم، شماره ۹۵.
- ۳- ثمودی پيله و، علیرضا و یاسر نورعلی وند (۱۳۹۳). سیاسی خارجی حزب عدالت و توسعه ترکیه در قبال مسئله فلسطین. فصلنامه مطالعات فلسطین. شماره ۱۶.
- ۴- حسینی، سیدمطهره و دیگران (۱۳۹۱). اتحادیه اروپا در سیاست خارجی ترکیه در دوران حزب عدالت و توسعه (۲۰۱۲ - ۲۰۰۲). فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی. دوره پنجم، شماره ۲.
- ۵- حسینی، سیدمطهره و دیگران (۱۳۹۱). عملکرد خاورمیانه ای حزب عدالت و توسعه (۲۰۱۲ - ۲۰۰۲). فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام. شماره ۵۱.
- ۶- طاهایی، سیدجواد (۱۳۸۰). کمالیزم؛ عناصر بحران در نگرش سیاست خارجی ترکیه. فصلنامه راهبرد. شماره ۲۱.
- ۷- فلاح، رحمت الله (۱۳۹۰). سیاست خارجی ترکیه و تحولات انقلابی جهان عرب. فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام. شماره ۴۶.
- ۸- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۳). سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه. فصلنامه راهبرد. شماره ۲.
- ۹- قوام، عبدالعلی. ۱۳۸۵. اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل. تهران: نشر سمت.
- ۱۰- عبدالله خانی، علی. ۱۳۸۹. نظریه های امنیت. تهران: موسسه ابرار معاصر تهران.
- ۱۱- محقق نیا، حامد و دیگران (۱۳۹۶). پیامدها و اثرات رویکرد نو عثمانی‌گرایی سیاست خارجی ترکیه بر منطقه خاورمیانه. فصلنامه علوم سیاسی. دوره سوم، شماره ۱.
- ۱۲- مسعودنیا، حسین و دیگران (۱۳۹۱). ترکیه و بحران سوریه از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام. شماره ۴.
- ۱۳- یعقوبی فر، قاسم (۱۳۹۳). سیاست خارجی ترکیه. تهران: نشر راهبرد.